



ساختار و محتوای نرس تاریخ ادبیات ایران و جهان

قسمت دوم

در شماره‌ی ۴۸ رشد آموزش زبان و ادب فارسی، بخش نخست گزارش نشست استادان و صاحب نظران را درباره‌ی تدوین کتاب تاریخ ادبیات خواندید. در این شماره دومین بخش این گزارش و ادامه‌ی مباحث را بی می گیریم.

آقای دکتر خاتمی: مهم ترین مشکل در تدوین تاریخ ادبیات به «ادبیات معاصر» مربوط می شود و من به دلایلی معتقدم که اصلاً تاریخ ادبیات را به دوران معاصر نکشانیم. آن را در هر جا که احساس می کنیم ادبیات کلاسیک پایان می پذیرد، ختم کنیم. مشکل اساسی این است که نمی توانیم برای ادبیات معاصر مرز مشخصی تعیین کنیم. به راستی آغاز ادبیات معاصر کجاست؟ حکومت رضاخان؟ انقلاب مشروطه؟ انقلاب اسلامی؟ این ابهام همیشه وجود دارد اما ادبیات معاصر از هر جا شروع شود، تا همان جا مدیون ادبیات گذشته است و مسلماً بدون تحلیلی دقیق از ادب کلاسیک نمی توان حدود و ثغور سبک ها، شیوه ها و مکاتب ادبی و شیوه های شاعری را مشخص و آن ها را بررسی کرد. کسی که تاریخ ادبیات نداند، سبک و موضوع و شیوه های ادبی را هم نمی تواند تشخیص دهد. بدیهی است که

نمی توانیم اوگ سبک هندی را بخوانیم و بعد به سراغ سبک عراقی و خراسانی برویم؛ یعنی تحوگ و تطوّر تاریخ ادبی ما زمینه ساز آینده‌ی هر دوره ای است و عوامل و علت های پیدایش شیوه و سبک بعدی را بررسی می کند و همسین، خود آمادگی ذهنی دانش آموزان را در جهت شناخت فراهم می سازد؛ بنابراین، برای ادب معاصر نیز- که هدف از تدریس آن شناختن لطف سخن و لذت بردن دانش آموز است- باید کتابی تدوین شود که هم زمان با تاریخ ادبیات کلاسیک تدریس شود. نکته ی دیگر نیز این است که باید «ادبیات» را در «تاریخ ادبیات» تعریف کنیم که آیا صرفاً شعر است؟ متون ادبی است؟ یا همان است که در نقد ادبی مورد بررسی قرار می گیرد؟ آیا می توانیم بخشی از میراث ادبی خودمان را «ادبیات محض» قلمداد کنیم و تنها به شناخت و تدریس همان بپردازیم؟ روی سخنم با دوستانی است

که از ورود علوم دیگر به حوزه‌ی ادبیات انتقاد می کردند. البته در یک دید کلی ممکن است این مسائل به ادبیات مربوط نباشد اما نمی توان ادبیات را بدون ورود در حوزه های کلام و فلسفه و عرفان شناخت. حتی جریان های اجتماعی و سیاسی مؤثر بر ادبیات نیز باید شناخته شوند. مسئله ی بعدی این است که در تاریخ ادبیات جهان هم بخش کلاسیک از معاصر اهمیت بیشتری دارد. با این که من شخصاً مشتاقم که ادب معاصر حتی در دانشگاه، جدی تر مورد بحث قرار گیرد اما باید به این نکته توجه داشت که اصلاً موضوع تاریخ، موضوع «قدمت» است، موضوع «طرح شاخصه های فرهنگی- تاریخی» است؛ بنابراین و به همین دلیل هم نباید ادب معاصر در تاریخ ادبیات مطرح شود. راه حل آن همسین کتاب های ادبیات است که باید بخشی از آن ها را به ادب معاصر اختصاص داد و بر اساس ضرورت، این کتاب ها هر چند سال یک بار مورد تجدیدنظر قرار گیرند و البته این نقطه ی ضعف نیست؛ نقطه ی قوت کتاب درسی است.

آقای محبی: در زمان تألیف کتاب تاریخ ادبیات آقای دکتر یاحقی، بنده و عده ای از بزرگواران گروه



در خدمت ایشان بحث‌های مفصلی درباره‌ی سیر تاریخ ادبیات داشتیم و بالاخره به این نتیجه رسیدیم که سیر از امروز به گذشته ممکن است زبان را برای دانش آموز ساده و قابل فهم و موضوع را عینی کند اما ارتباط منطقی بین جریان‌های ادبی مشخص را از میان می‌برد. این کتاب با این دید نوشته شد و کتاب خوبی نیز از کار درآمد اما متأسفانه در عمل دو مشکل اساسی پیدا کرد؛ یکی ناتوانی مخاطبان کتاب؛ یعنی دانش‌آموزان رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی و دوم سنگینی زبان کتاب. از آن گذشته، در این کتاب تقسیم‌بندی اعصار تاریخی نیز مراعات شده بود. در عین این که تفکر اصلی حاکم بر کتاب اقتضا می‌کرد که نباید ضرورتاً جریان‌های ادبی را تابع جریان‌های سیاسی دانست. اگرچه تأثیر و تأثرهایی نیز وجود دارد. با این مقدمات باز هم تأکید می‌کنم که این کتاب برای دانش‌آموزان این رشته زبان ثقیلی دارد اما برای تدریس در دانشگاه مناسب است. پس برای استفاده‌ی دبیرستانی‌ها باید تعدیل و تسهیل شود، نه این که کاملاً تغییر کند. تغییرات در حد تعدیل زبان و حذف و افزایش نمونه‌ها و فصل بندی مجدد کافی است.

آقای دکتر داودی: لازم است در این باره

ایده‌آل‌ها به واقعیت فکر کنیم و بینیم واقعیت امروز برنامه چیست. تفاوت واحدهای یک دانش آموز رشته‌ی ادبیات با دانش آموز دیگر در درس تخصصی اش ۹ تا ۱۰ واحد است. این دانش آموز که زمان محدودی دارد، چگونه می‌تواند مواد گوناگون ادبی از قبیل آرایه‌ها، تاریخ ادبیات، املا، عروض، قافیه، متون، نقد ادبی و... را بیاموزد؟ از طرفی وقتی که در اختیار داریم، بسیار اندک است و از طرفی ضروری هم می‌بینیم که دانش آموز این همه درس‌های گوناگون را هم بخواند. اگر زمان افزایش نیابد، تمام این برنامه ریزی‌ها بیهوده است. با این زمان اندک، عاقلانه تر آن است که مجموعه‌ای به نام «زبان و ادبیات» بنویسیم که تاریخ ادبیات هم بخشی از آن باشد، بخش‌های دیگر آن «نقد ادبی»، «سبک‌شناسی»، «متون ادبی» و... همگی به تبع یک جریان یا دوره‌ی تاریخی خاص مطرح شود و به طور درهم تنیده عرضه گردد؛ چون مسئله‌ی اصلی، اشکال زبانی تاریخ ادبیات نیست؛ البته به جای خود خوب است اما طرحی که فعلاً درباره‌ی آن صحبت می‌کنیم، تنها از سر لاعلاجی است. در وضع فعلی می‌شود اجمالی از تاریخ ادبیات را هم در مقدمه‌ی کتابی که مورد نظر است بگنجانیم و بعدها تفصیل آن

توضیح داده شود. اما سیر تاریخی ادبیات «تاریخ ادبیات» ابتدا به ساکن نیست بلکه در طول دوره‌ی دبستان و راهنمایی و دبیرستان، بحث‌های موردی-البته نه با سیر تاریخی- برای دانش‌آموزان داشته‌ایم و به بهانه‌ی آوردن نمونه‌ای از آثار سخنوران، مختصر شرح حالی نیز آمده است اما حالا می‌خواهیم برای کسانی که رشته‌ی تخصصی آنان «ادبیات فارسی» است، کتابی بنویسیم. تا این جا به این نتیجه رسیدیم که گویا نمی‌توانیم بحث تاریخی را از امروز شروع کنیم و لازم است این جریان، سیر و روند طبیعی خود را داشته باشد اما با عنایت به پیشنهاد جناب عمرانی می‌توانیم پایه‌ی اصلی تاریخ ادبیات را بر انواع ادبی و نقد و بررسی سبک‌ها و تحولات بزرگی که در ادبیات به وقوع پیوسته است، بگذاریم و در آن روند نیز سیر تاریخی و منطقی را رعایت کنیم. به هر حال، لازم است پیش از شروع کار، مخاطبانمان را بشناسیم و هم چنان که آقای جوادیان اشاره کردند، کتاب را با زبان ساده و تصاویر و توضیحات اضافی بنویسیم و مطالب را نیز کاربردی کنیم و در هر بخش اطلاعاتی را بگنجانیم که به عنوان مرجع برای دانش‌آموز و دبیر کارایی داشته باشد.

آقای دکتر ذوالفقاری: اجازه بدهید بیشتر از

راه صورت دیگری مطرح کنیم. راه حل موقتی که فعلاً به نظر می‌رسد، همین است.

آقای دکتر تریبی: حدود سی و یک سال است که من در زمینه‌ی تاریخ ادبیات فعالیت می‌کنم. از زمانی که در خدمت استاد گرامی آقای دکتر صفا به عنوان دانشجو و دست‌یار برای جمع‌آوری مواد تاریخ ادبیات فعالیت می‌کردم؛ بنابراین، شناخت کافی در این زمینه دارم و بارو حیه و برخورد دانشجویان با این درس آشنا هستم. دانشجویان که محصول کار و خدمت شما هستند، همیشه هنگام برخورد با این درس نوعی آشفتگی ذهنی دارند و از آن می‌ترسند. تاریخ ادبیات برای آن‌ها مثل یک کابوس است؛ البته علت این امر آن نیست که همکاران محترم من در آموزش و پرورش وظیفه‌شان را خوب انجام ندادند بلکه فکر می‌کنم این مسئله به ماهیت کتاب تاریخ ادبیات مربوط می‌شود و این نکته، که هنوز درباره‌ی خود ادبیات به تصور روشنی نرسیده‌ایم تا بتوانیم با اطمینان درباره‌ی تاریخ آن صحبت کنیم. به نظر می‌رسد این سردرگمی از یونان باستان تاکنون وجود داشته است. از گذشته تا امروز، کلمه‌ی «ادب» را در معانی گوناگون به کار برده‌ایم؛ از «ادب کردن کودک» گرفته تا «ادبیات عامیانه» و حتی «ضد ادبیات» مثل «ناسزاها» که آن را نیز مربوط به «ادب یا فرهنگ عامه» دانسته‌ایم و این مشکل همه جای دنیاست. با وجود تلفیق‌های یک‌سان از آلمان و فرانسه گرفته تا روسیه و... همه‌ی متفکران دنیا در تطبیق واژه‌ی «ادب» با محتوا دچار مشکل هستند. پس نکته‌ی مهم فعلاً این است که منظور خود و محدوده‌ی ادبیات را روشن کنیم که آیا منظور ادب محض است یا نه؟ در صورت نخست، بسیاری از مفاهیم ادبیات ما از قبیل تاریخ بیهقی و شعر ناصر خسرو و بخش بزرگی از سنایی و امثال آن‌ها در محدوده‌ی ادبیات نمی‌گنجند. از طرفی تنها برای اثبات اهمیت این مسئله به یک نکته اشاره می‌کنم که در آمریکا هیچ دانشجویی از دانشگاه فارغ‌التحصیل نمی‌شود مگر آن که تاریخ تمدن و فرهنگ آمریکا را بخواند. این به منزله‌ی اهمیت دادن به قضیه‌ی فرهنگ و ادب است. فرهنگ و ادب ما آن اهمیت را دارد که به دنیا شناسانده شود؛ چه رسد به دانش‌آموز خودمان که باید قدر ارزش‌های ادبی و میراث علمی خود را بداند و وظیفه‌ی خویش را مبنی بر انتقال این ارزش‌ها به نسل آینده بشناسد. در مورد

طرح کتاب، شاید مشکل اصلی این باشد که مثلاً آشنایی با جریان‌های سیاسی و اجتماعی ادوار تاریخی را در اولویت قرار دهیم یا مسائل دیگر را؟ به نظر می‌رسد که آشنایی با سیر تحول و تطور منهای آشنایی با جریان‌های سیاسی قدری دشوار است. از آن گذشته، کتابی که می‌خواهد حامل رسالتی چنین سنگین باشد، باید جاذبه داشته باشد. مطالب کتاب حاضر خوب است اما اگر سیر آن با منطق و فکر دانش‌آموز منطبق باشد و در عین حال تحلیلی و انتقادی مطرح شود، درس پرجاذبه و شیرینی خواهد بود. این کتاب ضمن برخورداری از متون زیبا و نثر جذاب باید سرشار از نمونه‌های زنده و ارزنده باشد تا دانش‌آموز با خواندن و مقایسه‌ی آن‌ها قدرت تحلیل و اظهار نظر پیدا کند. در عین حال و در نهایت باید دربردارنده‌ی مطالبی باشد که دانش‌آموز را به دفاع از ملیت، میراث‌های فرهنگی و افتخارات خود وادارد و توانایی اظهار نظر درباره‌ی آثار و شخصیت‌های ادبی را به او بدهد.

آقای دکتر مظفر بختیار: موضوع مورد بحث، سیر تاریخ ادبیات و محتوای آن است. آیا واژگون کردن این سیر منطقی است؟ شاید هم بتوان شیوه‌ی دیگری را مطرح کرد که نه این باشد و نه آن. ایرادهایی که بر سیر فعلی تاریخ ادبیات گرفته می‌شود، به جای خود اصولی است اما عکس آن چه طور؟ آیا مشکلات دگرگون کردن این سیر به شکستن عرف و عادت بر نمی‌گردد؟ این بحث اوکین بار در دانشگاه و در جریان زبان‌آموزی به خارجیان که شناخت روشنی از ادب ما ندارند، مطرح شد اما آنها در این مورد نبود. این روش هم اکنون در بسیاری از نقاط دنیا مورد نظر است و نه تنها تاریخ ادبیات بلکه همه‌ی علمی را که لازمه‌ی فراگیری آن‌ها آشنایی با تاریخ است، دربر می‌گیرد. نتایج مثبتی هم از این شیوه‌ی تدریس به دست آمده است. با وجود این، همه‌ی این بحث به نوع سیاست‌گذاری ما به این درس مربوط می‌شود؛ یعنی ابتدا این امر اهمیت دارد که بدانیم چه حوزه‌ای از تاریخ ادبیات مورد نظر ماست و دانش‌آموز، باید چه چیز و چه مقدار از آن چیز را بداند. ما همین اکنون از کتاب موجود برای تدریس به خارجیان استفاده می‌کنیم و این نثر سنجیده را برای آموزش در دانشگاه مناسب می‌دانیم اما برای دبیرستان شاید قدری ثقیل باشد.

آقای ارشاد سرابی: آقای دکتر با حقیقت از دعوت

شما تشکر کردند و عذر خواستند که به علت گرفتاری فوق‌العاده نتوانستند در این جلسه شرکت کنند. ضمناً وقتی درباره‌ی کتاب هم گفت و گو شد، ایشان ادعان داشتند که نثر کتاب دشوار است و باید مورد تجدیدنظر قرار گیرد. البته شک نیست که اگر این کتاب با کتب پیشین در همین زمینه سنجیده شود، برتری آن کاملاً مشهود است.

آقای میرجعفری: من چند نکته را از استادان حاضر در جلسه سؤال می‌کنم؛ یکی این است که آیا اهداف مورد نظر در درس تاریخ ادبیات در کتاب حاضر موجود است یا نه؟ اگر اهداف وجود دارد، باید قدم بعدی آموزشی کردن کتاب باشد. نکته‌ی دوم این است که آیا آشنایی دانش‌آموز با این همه شخصیت برجسته‌ی ادبی و غیرادبی ضرورت دارد؟ شاید توقع آموختن این حجم، در ساعاتی محدود و محدود، از دانش‌آموز چندان اصولی نباشد. نکته‌ی دیگر این که با توجه به ابهام و پیچیدگی ادبیات معاصر یا دست کم بخش عظیمی از آن، آیا برگرداندن سیر آموزش می‌تواند مشکلی را حل کند؟

آقای دکتر ملکی: با تشکر از همه‌ی استادان و حاضران در جلسه اجازه می‌خواهم که از این مبحث یک نتیجه‌گیری و جمع‌بندی به عرض دوستان برسانم. تا این جا به این نتیجه رسیدیم که در تدوین محتوا و سازمان‌دهی کتاب به نیازهای دانش‌آموز باید بیش از همه توجه کنیم؛ گرچه در تاریخ تعلیم و تربیت بسیار دیده‌ایم که بزرگسالان خود را بر خردسالان و دانش‌آموزان تحمیل کرده‌اند. بی‌شک کتاب درسی متعلق به دانش‌آموز است. آیا تا به حال از خودمان پرسیده‌ایم که اصولاً دانش‌آموز به تاریخ ادبیات نیاز دارد یا نه و آیا این درس باید مستقل از درس‌های دیگر مطرح شود یا خیر؟ آیا نمی‌شود در این مورد طراحی تلفیقی کرد؟ خلاصه‌ی آرای پیشنهاد شده چنین بود: الف: «سیر از گذشته به معاصر»؛ عیب این نظر آن است که به طور طبیعی نیاز دانش‌آموز و علاقه‌ی وی مورد کم‌توجهی قرار می‌گیرد؛ یعنی تاریخی بودن سیر کتاب، و فساداری جمع را به ساختار پیشین آن ثابت می‌کند. از سوی دیگر، بحث «از معاصر به گذشته» در دوره‌ی ابتدایی بیشتر جا دارد تا دبیرستان؛ زیرا نمی‌توانیم دانش‌آموز ابتدایی را به اعماق تاریخ ببریم و باید به گفتمانی روان‌شناسان از اصل «این جا و اکنون» تبعیت کنیم؛ زیرا مخاطب ما در این سن تصور روشنی از تاریخ

ندارد؛ نمی‌داند ساسانیان چیست و اشکانیان کدام؛ اما می‌توانیم از خودش، پدرش و پدر بزرگش شروع کنیم و او را اندک اندک با تاریخ آشنا سازیم. در دوره‌ی دبیرستان، خودم هم این نظر را خیلی موجه نمی‌دانم؛ زیرا دانش‌آموز دبیرستان تاریخ خوانده است و می‌تواند گذشته را درک کند.

ب: مقدار و اندازه‌ی مطلب: در تاریخ ادبیات لزومی ندارد که همه‌ی اعصار و نام همه‌ی شعرا و نویسندگان را ذکر کرد. تاریخ ادبیات باید از حالت تذکره خارج شود. به قول آقای تاکی باید آن‌ها را که در گذر زمان گذرنامه‌ی معتبر گرفته‌اند وارد تاریخ ادبیات کنیم اما برای انتخاب اهم مطالب، معیارمان چه باشد؟ آیا سبک‌ها اساس قرار گیرد؟ دوره‌های ادبی مورد نظر باشد؟ روح حاکم بر هر دوره ملاک واقع شود؟ چهره‌های شاخص محور قرار گیرند یا به قول آقای امیربختیار تفسیر و بینش ادبی، اصل باشد؟ روح این نکته آن است که اصالت را به تاریخ ادبیات ندهیم بلکه «تجهیز دانش‌آموز به بینش ادبی» مورد نظرمان باشد یا همه‌ی این‌ها را کنار بگذاریم و آن طور که آقای عمرانی فرمودند و در بیان گفت و گوها منحصر به فرد بود، اساس را بر «انواع ادبی» و موضوع قرار دهیم؟ یعنی آیا نمی‌شود حماسه را محور قرار داد و هر آن چه درباره‌ی حماسه مطرح است، حول آن محور مطرح کرد و پس از آن ادبیات غنایی و تعلیمی و...؟

آقای پیشدادی: با توجه به فضا و موقعیتی که درس تاریخ ادبیات در دبیرستان دارد و من به عنوان معلم با آن آشنا هستم، می‌خواهم به عرض استادان محترم برسانم که این درس واقعاً مورد علاقه‌ی بچه‌هاست؛ یعنی، وقتی می‌شنوند که مثلاً سعدی برای تحصیل و کسب آگاهی رنج‌ها کشیده و سفرهای گوناگون را تحمل کرده است یا ناصر خسرو برای اثبات و گسترش عقیده‌اش چه ناملاطماتی را به جان خریده است، کشتن و جاذبه‌ای در دانش‌آموزان ایجاد می‌شود که نمی‌توان آن را توصیف کرد اما مشکل اصلی، کمبود وقت و مشکل دوم، طرز مطرح کردن درس در کتاب است؛ یعنی کسانی که معرفی می‌شوند، به شکلی کلی، افسانه‌وار و مختصر و با زبانی دور از فهم و درک دانش‌آموز مطرح می‌گردند. معرفی باید دقیق و درست باشد؛ به عبارت دیگر، به جای معرفی ناقص این همه نویسنده و شاعر و... می‌توان تنها چند نفر شاخص

را به خوبی و در حد کمال مطرح کرد.

آقای دکتر سنگری: بهتر است بر واقعیت‌ها بیشتر تکیه کنیم. واقعیت اول، دانش‌آموز، سطح فهم و درک و توان اوست. واقعیت دوم، ظرفی به نام زمان است و یک حقیقت هم به نام تاریخ ادبیات داریم مثل یک اقیانوس. مسئله‌ی اصلی این است که با توجه به دو واقعیتی که برشمردم، از این اقیانوس با چه پیمان‌های، چه مقدار و چگونه برداریم که مورد توجه، علاقه و استفاده‌ی دانش‌آموز قرار گیرد. گرچه صرفاً خواسته و مقدار اشتغالی دانش‌آموز هم نمی‌تواند و نباید محور قرار بگیرد؛ زیرا ما نیز هدف‌هایی داریم و می‌خواهیم به آن‌ها برسیم، پس باید به نوعی زمینه‌سازی کنیم که بتوانیم خوراک کافی به مخاطب خود بدهیم. از طرفی همان طور که هر علمی تاریخی دارد، ادبیات هم تاریخی دارد و هر کس ملزم است گذشته‌ی خود را بشناسد و از آن برای ساختن آینده‌اش استفاده کند. پیشنهاد بنده این است که در مورد چگونگی ساختار ادبیات هریک از حاضران محترم طرحی بدهد که مبتنی بر یک حقیقت، یک واقعیت و یک ظرفیت باشد تا همه در جلسات بعدی درباره‌ی این طرح‌ها اظهار نظر کنند.

آقای دکتر ترابی: اگر ایجاد بینش ادبی در ذهن دانش‌آموز مورد نظر باشد، سازمان‌دهی بر اساس انواع ادبی و موضوعات در بستر تاریخ، کارسازتر است. در عین این که نثر کتاب و نحوه‌ی نگارش آن نیز اهمیت بسیار دارد. از نظر سیر هم باید انواع ادبی مثلاً حماسه، شعر غنایی و شعر تمثیلی و تعلیمی را برای دانش‌آموز تعریف کنیم و بعد به ترتیب تاریخ به پیش برویم. از نظر حجم هم باید اصول و کلیات و مسائل مهم در متن مطرح شود و بسیاری از مطالب کمکی و نمونه‌ها در حاشیه یا پیوسته بیایند تا دانش‌آموزان علاقه‌مند و محققان به آن‌ها مراجعه کنند. بدیهی است که حواشی نباید پرسیده شود.

آقای دکتر داودی: تصور می‌کنم از میان شیوه‌های طرح شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که توالی زمانی مطلق مورد نظر نیست. گرچه باید تاریخ ادبیات در بستر تاریخی حرکت کند ولی لازم است موضوعات بر اساس مقولات مهم و صاحبان سبک و رأی و اندیشه مطرح شوند. در عین حال، پیشنهاد جناب عمرانی را هم نمی‌شود نفی کرد؛ زیرا بر اساس بینشی منطقی مطرح شده است.

جلسه‌ی دوم

آقای دکتر داودی: امیدوارم امروز بتوانیم به جمع بندی روشنی در زمینه‌ی تدوین کتاب تاریخ ادبیات برسیم و افرادی مشخص شوند و برای تالیف یا بازنویسی این کتاب اقدام کنند تا برای چاپ سال ۷۸ آماده شود. مبحث تاریخ ادبیات جهان هم موضوع دیگری است که باید به کتاب جدید افزوده شود.

آقای دکتر سنگری: در جلسه‌ی گذشته به یک پرسش به طور اساسی پاسخ داده شد و نظر همه‌ی شرکت‌کنندگان بالاخره بر این قرار گرفت که از همان شیوه‌ی گذشته به امروز حرکت کنیم. در این نشست هم باید به چند پرسش اساسی پاسخ بدهیم. پاسخ این پرسش‌ها سرنوشت کتاب آینده را روشن خواهد کرد. فعلاً پرسش اساسی این است که هدف از تاریخ ادبیات چیست؟ چون اگر هدف روشن شود، کیفیت و کمیت و نوع کار هم مشخص خواهد شد. با توجه به این که می‌خواهیم ادبیات جهان را هم مطرح کنیم، این پرسش ابعاد گسترده‌تری پیدا می‌کند؛ یعنی، تاریخ ادبیات کدام بخش از جهان؟ اسپانیا؟ شوروی؟ فرانسه؟ آلمان؟ امریکای جنوبی و...؟ اصلاً ادبیات جهان را چه می‌دانیم؟ ضمناً باید این مسئله را هم در نظر بگیریم که دانش‌آموز ما تا این سن و سال، به هر حال نمونه‌هایی از تاریخ ادبیات خودش را خوانده، با حافظ و سعدی و فردوسی و مولوی و پروین آشناست؛ چون این‌ها فرهنگ و ادب جامعه‌ی خود اوست اما با تاریخ ادبیات جهان هنوز هیچ نوع آشنایی ندارد. پس از این هم چند مسئله‌ی دیگر مثل نظر خواهی در باب برخی مباحث غیرادبی نظیر فقه و کلام و امثال آن و نیز آمیختگی سبک‌شناسی و نقد در تاریخ ادبیات باید مورد امعان نظر قرار گیرند.

آقای محبی: برای مطلوب شدن تاریخ ادبیات باید در نظر داشته باشیم که بار ذهنی مزاحم و نامعقول و غیرلازم یا بیش از حد توان به دانش‌آموز تحمیل نکنیم. اگر تنها بتوانیم آن بخش از مسائل تحلیلی و روشنگر را که به سبک‌ها می‌پردازد و اندیشه‌ها و تحول‌های فکری را در طول تاریخ نشان می‌دهد، در متن بیاوریم و در آخر هر فصل یا آخر کتاب، هر آن چه را که دانش‌آموز به عنوان یک مجموعه‌ی قابل ارجاع لازم دارد از قبیل ولادت و وفات و ممدوحان و معاصران ذکر کنیم، بهتر است و با توجه به این نکته که دانش‌آموزان ما در بسیاری از مناطقی از

امکانات کمک‌درسی و حتی یک دایرةالمعارف و لغت‌نامه هم محروم‌اند، نتیجه بسیار مطلوب خواهد بود.

آقای قاسم پور: در کتاب تاریخ ادبیات خیلی از مسائل نباید می‌آمد. کتاب فعلی با اطناب حجیم شده است و دانش‌آموز هم برای یادگیری آن مشکل دارد. از طرف دیگر، به گفته‌ی استاد زرین‌کوب تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی را نمی‌توان از حوزه‌ی نقد ادبی بیرون شمرد. گذشته از این، هدف از تاریخ ادبیات باید دادن بینش به دانش‌آموز باشد که بتواند شاعران دارای محور و ورود به قلمرو تاریخ ادبیات را بشناسد و در مورد آن‌ها قضاوت کند و دیگران را هم بعداً با ملاک و معیار آن‌ها بسنجد. مثلاً دکتر زرین‌کوب در کتاب «با کاروان حله» تنها بیست شاعر را معرفی کرده است. استاد یوسفی نیز در کتاب خودش «دیدار با اهل قلم» بیست کتاب نثر را معرفی می‌کند؛ بنابراین، واقعاً لزومی ندارد هرچه شاعر و نویسنده داریم در متن کتاب بیاوریم. نکته‌ی دیگر این که اگر بتوانیم کتابی یا بخشی از کتابی را به تاریخ علوم اختصاص بدهیم، شاید نتیجه‌ی مثبتی داشته باشد؛ واقعاً اگر دانش‌آموز رشته‌ی تجربی و ریاضی بداند که ما در رشته‌های علمی چه اندیشمندانی داشته‌ایم، بسیار خوب است. مثل کتابی که پیروسو در تاریخ علم نوشته است. دیگر این که شیوه‌ی تدریس و تدوین کتاب را نیز بر اساس انواع چهارگانه‌ی ادبی پیشنهاد می‌کنم؛ زیرا هم اکنون در کتاب‌های ادبیات این‌کار را انجام می‌دهیم. دانش‌آموز ما با این انواع آشناست و زمینه دارد و همین که بداند فردوسی حماسه‌سراسر است و نظامی غنایی‌سرا و بتواند دیگران را با معیار آن‌ها بسنجد، مراد ما برآورده شده است. ممکن است شاعرانی هم باشند که جنبه‌های متعدد داشته باشند؛ دانش‌آموز ما باید این توانایی را کسب کند که بتواند بسنجد و ارزش واقعی هر یک را تعیین کند.

آقای دکتر ذوالفقاری: اجازه بدهید اهداف درس تاریخ ادبیات را بخوانم تا بهتر بتوانیم درباره‌ی آن‌ها صحبت کنیم: تکمیل و تعمیق آموخته‌های قبلی درباره‌ی تاریخ ادبیات، شناخت سیر تحوّل تاریخ ادبیات ایران و جهان تا امروز، شناخت ادوار، سبک‌ها و مکاتب ادبی ایران و جهان، شناخت آثار مکتوب فارسی به منظور شناخت تمدن بزرگ اسلامی ایران، آگاهی از جریان‌ات سیاسی و

اجتماعی ادوار مختلف به منظور شناخت علل درونی و بیرونی تحوّل‌ات ادبی هر دوره، آشنایی با آثار و احوال و اندیشه‌های شاعران و نویسندگان معروف ایران و جهان و آثار برجسته‌ی آنان، شناخت ارزش‌های ادبی و فرهنگی و هنری آثار فارسی به عنوان بخشی از میراث فرهنگی، ایجاد نگرش مثبت نسبت به ادبیات غنی فارسی از طریق شناخت ادبیات، ایجاد ارتباط ادبی با گذشته‌های ادبی و ادبیات امروز، آشنایی با گنجینه‌ی عظیم دینی، فرهنگی، اخلاقی، عرفانی ایران به منظور ایجاد حس اعتماد به نفس و روحیه‌ی مبارزه با تهاجم فرهنگی بیگانگان، تشخیص ادبیات متعهد و غیرمتعهد در هر دوره‌ی تاریخ ادبی ایران، امکان تطبیق ادبیات ایران و جهان و یافتن وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها.

آقای تاجی: می‌خواهم از جناب آقای عمرانی خواهش کنم، برای بنده روشن بفرمایند که تاریخ ادبیات بر اساس انواع ادبی یعنی چه؟ چون وقتی مرحوم بهار در مجله‌ی دانشکده اغراض شعر فارسی را تقسیم‌بندی می‌کند، ده‌غرض به گفته‌ی خاقانی در شعر وجود داشته است که ملک‌الشعران آن را به ثبت می‌رسانند. بعدها آقای زین‌العابدین مؤتمن در کتاب تحوّل شعر فارسی این را مبنا قرار می‌دهد و بعد از ایشان در سال ۵۰ آقای دکتر شفیع کدکنی در مجله‌ی خرد و کوشش انواع ادبی را بر همان اساس می‌نویسند. به هر حال اغراض شعر در تاریخ ادبیات باید مطرح باشد. درباره‌ی نثر بعداً صحبت خواهیم کرد. نه این که چهار فصل بیاوریم. ضمناً علاوه ادبیات را در همین چهار فصل بیاوریم. بر این، باید تاریخ را نیز در نظر بگیریم و در بستر همان تاریخ، انواع یا اغراض ادبی را بررسی کنیم. این تاریخ یا باید بر مبنای اشخاص باشد یا آثار معروف یا سلسله‌های حکومتی یا مثلاً چهارپنجم دوره‌ی کلی‌قائل بشویم و بعد در هر دوره این انواع ادبی را بررسی کنیم؛ یعنی شکل تاریخی حفظ شود ولی در شکل تاریخی لازم نیست اسم اشخاص و آثار آن‌ها را پشت سرهم بیاوریم بلکه باید طبق معمول همه‌ی کتاب‌های تاریخ ادبیات، یک نمای کلی از هر دوره نشان بدهیم و بعد بگوییم، مثلاً در این دوره، این چهار یا پنج موضوع چه سرنوشتی پیدا کرده‌اند.

آقای دکتر ذوالفقاری: با توجه به آن چه در

جلسه‌ی قبل عنوان شد، باید اول ببینیم این دانش‌آموزان در سن ۱۲-۱۳ سالگی آیا واقعاً به این مقدار اطلاعات در تاریخ ادبیات نیاز دارند. برای این که راحت‌تر به مقصود من پی ببرید، کافی است این کتاب را با کتاب‌های تاریخ ادبیات بعضی دانشگاه‌ها و از جمله پیام نور مقایسه کنید و ببینید که اگر جزوه‌ها و منابع و سایر مواد کمکی را هم به آن بیفزایید، باز هم چیزی در حد کتاب تاریخ ادبیات دبیرستانی ما خواهد بود نه بیشتر؛ و من معتقدم که خیلی آسان می‌شود همین کتاب را به دانشگاه انتقال داد؛ با احتساب این که تاریخ ادبیات در دبیرستان ۳ واحد بیشتر نیست در حالی که همین ماده در دانشگاه حدود ۸ واحد است.

آقای عمرانی: مثل این که تقریباً برای جمع مسلم شد که این کتاب در وضعیت فعلی به کار تدریس در دوره‌ی دبیرستان نمی‌آید. بیاییم نقص‌های احتمالی این کتاب را بررسی کنیم؛ زیرا کشف علل نارسایی و دانستن نقص کتاب ما را در تصمیم‌گیری‌های آینده یاری خواهد کرد. مسلم است که چنین بررسی عینی می‌تواند ما را از بحث‌های مجرد بی‌نیاز کند و در برنامه‌ریزی یاری‌مان نماید. از جمله‌ی مهم‌ترین مسائلی که ما را به تجدیدنظر در کتاب وامی‌دارد، حجم زیاد کتاب است. توجه داشته باشید که این، نتیجه‌گیری از صحبت‌های دو جلسه‌ی بزرگواران حاضر است و اگر فردا بر این اساس کتابی با حجم کم‌تر نوشته شد، بهانه به دست عده‌ای ندهد که سیل انتقادها را به این سو سرازیر فرمایند. بر اساس این نشست‌ها می‌توان حجم کتاب را کم کرد ولی به عمق آن افزود. تاریخ ادبیات، گاهی هم به علت ماهیت خودش نه به دلیل قصور مؤلف-جنبه‌ی حفظی دارد؛ یعنی انبانی از اطلاعات غیرمنسجم است در طول تاریخ مکتوب ما. اعتقاد من این است که به این مجموعه، عمق و هدف و جهت داده شود یا از این کتاب، معیاری ساخته شود که اگر دانش‌آموز در سال‌های پایانی دبیرستان و سال‌های آغازین دانشگاه خواست به مقایسه و سنجش و نقد و نتیجه‌گیری دست بزند، با مطالعه‌ی این کتاب بتواند از عهده برآید و با آشنایی عمیق‌چهره‌های شاخص، دیگران را نیز محک بزند.

نکته‌ی مهم بعدی، اهداف این درس است؛ که عبارت‌اند از: الف) تکمیل و تعمیق آموخته‌ها؛

جهت کتاب باید طوری باشد که تمام آن چه را دانش آموز به طور پراکنده، این جا و آن جا خوانده، در یک مسیر روشن هدایت کند. (ب) شناخت جریان های سیاسی برای تأثیر متقابل ادب و آن جریان که باید در تدوین کتاب ملحوظ شود. (پ) شناخت ارزش ها و آثار ادبی که خود دست کم به سه هدف اساسی تقسیم می شود: ۱- ایجاد نگرش مثبت نسبت به ادب این مرز و بوم؛ دقیقاً همکاران محترم در جریان هستند که اگر چنین بینشی ایجاد شود، چه تحول فکری عظیمی را در پی خواهد داشت. ۲- ایجاد التذاذ ادبی؛ یعنی درست همان مسئله ی مهمی که سال هاست از برنامه های درسی دور افتاده و نبود آن، درس را به تکلیفی شاق و خسته کننده برای دانش آموز و کاری مکانیکی و بی کشش برای معلم تبدیل کرده است. ۳- ایجاد اعتماد به نفس؛ یعنی، مهم ترین یا یکی از مهم ترین اهداف آموزش و پرورش که غفلت از آن می تواند به فاجعه بینجامد و تقویت آن شکوفایی اندیشه و فکر ایجاد کند. پس در تدوین کتاب باید این مسائل را مدنظر قرار دهیم.

آقای دکتر سنگری: به هر حال، باز هم تأکید می کنم که از واقعیت ها غافل نشویم. یک واقعیت دانش آموز است و واقعیت دیگر وقتی است که در اختیار داریم. حرف هایی که گفته می شود، بسیار عالی است اما آیا با واقعیت مطابقت می کند؟ آیا می دانید که در شرایط حاضر ما تنها ۴ واحد تاریخ ادبیات داریم؟

آقای محبی: کتاب تاریخ ادبیات موجود برای چهار سال دبیرستان یعنی ۹۰۴ ماه نوشته شده بود اما هر بار مشکلی در زمان پیش آمد و قدری از این کتاب قیچی شد تا به این جا رسید که ملاحظه می فرمایید. الان هم می فرمایند فقط چهار واحد؛ یعنی، ۳۶ ماه تبدیل شد به ۹ ماه. پس همه ی تقصیرها متوجه کتاب نیست و با تعویض هم از ارزش آن کاسته نمی شود. می خواهم این موضوع را یادآوری کنم که آیا فعلاً چاره ی منحصر به فرد، تعویض کتاب است یا این که می توان همین کتاب را با قدری حذف و افزایش و پیرایش با اهداف جدید دبیرستان و منطبق با وقت تطبیق کرد و چرا که نشود؟ بنده از ابتدای تألیف در خدمت آقای دکتر یاحقی بودم و بر اساس این تجربه می گویم که در آن زمان بادقت و وسواس کتابی تهیه شد و طی چند سال قوت ها و ضعف های خودش را نشان داد و اکنون با

شناختی که از آن داریم می توانیم تعدیلش کنیم. چرا دست به تألیف جدیدی بزنیم که ممکن است نتیجه هم ندهد و باز دوباره سیل انتقادها را به این دفتر سرازیر کند؟ در حالی که کتاب حاضر، این مراحل را پشت سر گذاشته است. از همه ی این ها که بگذریم، آیا ما واقعاً باید سال به سال سطح علمی کتاب را پایین تر بیاوریم تا همه، خوب و بد نمره ی قبولی بگیرند؟ تاریخ ادبیات به خودی خود مقوله ی سنگینی است و من هرگز اهمیت آن را کم تر از درس ریاضی نمی دانم. با این ترتیب، چرا باید سطح کتاب طوری باشد که امر به عهده ای مشتبه شود که غرض فقط نمره گرفتن و نمره دادن است و لاغیر.

آقای ارشاد: مشکل اساسی این است که پس از تألیف کتاب جدید هر کس آن را نقد می کند، دفتر تألیف بدو نقد را نمی پذیرد و درست و بدون قید و شرط از کتاب حمایت می کند اما وقتی تصمیم به تعویض کتاب گرفته می شود، همه نسبت به کتاب پیشین بی مهر می شوند و جنبه های مثبت آن را در نظر نمی گیرند. ما ساعت هاست پیرامون اهداف کتاب بحث می کنیم. می خواهم بدانم اصلاً هدف از طرح چنین بحث هایی چیست؟ آیا مؤلفان پیشین این اهداف را در نظر نگرفته اند؟ آیا واقعاً نمی دانسته اند چه می نویسند و بر چه اساسی می نویسند؟ آیا ما این جا جمع شده ایم تا ابتدا به ساکن بنای تاریخ ادبیات را بگذاریم؟ به نظر من پاسخ این پرسش ها دست کم برای جمع ما روشن است. پس بهتر است همان طور که آقای عمرانی فرمودند، ببینیم در این کتاب چه نقاط قوتی هست. بگذاریم این نقاط قوت باقی بمانند و اگر نقاط ضعف یا منفی در آن سراغ داریم، در پی چاره جویی بآسیم و آن را اصلاح و تعدیل کنیم. به فرض الان دارند می گویند که در تاریخ ادبیات نقد هم باید باشد درست به خاطر دارم که این کتاب به دلیل داشتن همین زمینه مورد بی مهری همکاران ما قرار گرفت و به آن تاخستند.

من این کتاب را به طور مفصل نقد کرده ام و تا آن جا که اطلاع دارم، نظر مؤلف کتاب نیز همین بود که بیشتر بر مبانی نقد تکیه شود تا نام و کنیه و لقب و تاریخ تولد و وفات و امثال این ها. اگر بنا بر رفع نقص هاست، بنده می پذیرم که زبان این کتاب دشوار است و باید ساده شود و حجم آن زیاد است و باید تعدیل گردد. در هر صورت باید از تجربه ی مؤلفان گذشته درس گرفت. مسئله ی بعدی که برای من

روشن نشد، نتیجه ی اجماع درباره ی سیر تاریخ ادبیات بود. در حالی که در همان جلسه ی نخست مطرح شد که در اروپا شروع کار با متون جدید است و به تدریج به سوی متون گذشته پیش می روند.

آقای محبی: اجازه بدهید این مطلب را عرض کنم که در انگلیسی، تغییرات همین دو سه قرن اخیر بسیار بیشتر از تغییرات ده قرن در ادبیات ایران است؛ یعنی امروز دانشجوی انگلیسی، زبان شکسپیر را مطلقاً نمی داند و باید در دانشکده بیاموزد اما ما با متون هزار سال پیش خود هرگز بیگانه نیستیم. من از قول آدم مطمئن می گویم که در اروپا، اوکین مبحث این مسائل نقد ادبی است؛ یعنی از خردسالی نقد داستان را به کودک می آموزند و در واقع چراغی به دست او می دهند تا در پرتو آن حرکت کند ولی ما نقدر ادر سال های آخر دانشگاه می آموزیم. مسئله ی دیگر این است که هنوز هدف و شکل تاریخ ادبیات خودمان روشن نشده، داریم از تاریخ ادبیات جهان صحبت می کنیم و قصد داریم آن را هم در کنار این یکی بگذاریم.

آقای عمرانی: مسئله از این جا شروع شد که همه به اتفاق بر آن بودند که زبان کتاب مشکل است. این را از صدها تلفن و پیام و تماس و نامه استتاج کرده ایم. ضرورت تغییر، حتی می نمود. به چند نفر از دبیران خراسان مأموریت داده شد که برای بازنویسی این کتاب - نه تألیف جدید - اقدام کنند. خراسان از آن رو انتخاب شد که این کار با اجازه و راهنمایی جناب دکتر یاحقی و تحت نظارت ایشان صورت گیرد. آقای ارشاد که ارتباط نزدیکی با جناب دکتر یاحقی داشتند، با یکی دو نفر از دوستان این مهم را شروع کردند. بنده هم در خدمت ایشان بودم و کار بازنویسی تا اندازه ای هم انجام شد که خود جناب آقای ارشاد به دفتر تألیف تشریف آوردند و طرحی را که زمینه ی این دعوت را فراهم آورد، ارائه دادند. مقرر گردید که بر اساس طرح ایشان، از صاحب نظران دعوت به عمل آید تا با بهره گیری از تجارب آن ها در مورد اهداف، حوزه ی عملکرد، تنوع مطالب، تخصص، گستردگی، زمینه و ... صحبت شود. خودم این کتاب را شخصاً بارها تدریس کرده ام و با آن بیگانه نیستم اما گاهی مجبور شده ام جمله ها را معنی کنم. زبان این کتاب بسیار فاخر و زیباست ولی علمی نیست. ما در آموزش، به زبان علمی نیاز داریم نه زبان ادبی و هنری. آن

زبان برای این گونه مقاصد گویا نیست. زبان هنری کار اطلاع رسانی صرف را انجام نمی دهد منتها برای اهل آن، مثلاً ادیبان و دانشگاهیان خوب است. به همین دلیل، به بنده و دوستان مأموریت داده شد که زبان آن را تغییر دهیم. از جهت موضوع نیز اگر مقرر گردد که همین کتاب بازسازی شود، با آن موافقم؛ زیرا اساس این کتاب بر نقد ادبی و شناخت سبک هاست. همان که در این نشست ها از آن به عنوان مقصد نهایی آموزش یاد شد؛ یعنی، آن چه در مدارس اروپا می گذرد و دانش آموز آن سوی دنیا منتقد تربیت می شود و سره شناس؛ اما با وضع فعلی کتاب ها و روش های تدریس ما، دانش آموز مستعد ایرانی به خودش اجازه و جرئت اظهار نظر نمی دهد. ما باید وسایلی در اختیار این دانش آموز بگذاریم تا با نقد و تحلیل علمی و روش های آن آشنا گردد اما در شکل اخیر، او کین مانع خود کتاب های درسی ماست و دوّمین، شیوه ای که ما را بدان عادت داده اند و می پنداریم بهترین است؛ یعنی روشی که دقیقاً با معیارهای کنکوری مطابقت می کند. این جا گویا عامل تعیین کننده، اهداف آموزشی نیست، همسو بودن با کنکور است و به همین دلیل، کتابی که بتوان از آن سؤال های چهار گزینه ای بیشتری طرح کرد، موفق تر است؛ یعنی انبانی از اطلاعات؛ اما کتابی که روشمند و هدفدار باشد ولی نتواند با آن محک سنجیده شود، توفیقی ندارد. بسیاری از مطالب کتاب تاریخ ادبیات حاضر و تقریباً تمامی کتاب های تازه تألیف دبیرستانی چنین وضعیتی دارند و در نتیجه ممکن است انگ «نامطلوب بودن» و «عدم کارایی» بخورند. نمونه اش نقد ادبی پیش دانشگاهی است؛ این کتاب باید راهنمای معلم و دانش آموز باشد تا عملاً در کلاس، متون نثر و نظم را به یاری آن نقد کنند اما متأسفانه اکنون تنها «تدریس» می شود نه «تفہیم» و آن چه که اصل موضوع است، یعنی تفہیم و تمرین شیوه ی نقد- فدای حفظ کردن و به ذهن سپردن صرف می شود که از آن سودی عاید نمی گردد جز این که به کار امتحان بیاید. پس از نشست های گذشته، با این هدف در خدمت دوستان بزرگوارم آقای پیشدادی و جناب امیربختیار این طرح را مجدداً بررسی کردیم، اهداف و زمینه و موضوع آن را مشخص کردیم و طرح را برای تقدیم به جلسه آوردیم. بر اساس این طرح، وقتی صحبت از حماسه می شود، جز بزرگان حماسه پرداز ایرانی،

می توان از ایلیداد و ادیسه و رامایانا و مهابهاراتا نیز سخن گفت و وقتی نوبت به ادبیات غنایی می رسد در کنار مولوی و سعدی و حافظ و نظامی و جامی و عراقی و ... می توان از همیسنگی وی و وردزورث و ایوت و ورلن و هوگو و گورکی و دانتو و رولان و در ادبیات تعلیمی نیز علاوه بر ابن یعین و پروین اعتصامی و مولوی و ناصر خسرو و سنایی و شمس المعالی و خواجه نصیر از تولستوی و ... بر این اساس، تا اندازه ای نیز ادبیات تطبیقی دنیا و ایران به دانش آموز شناسانده خواهد شد. بدیهی است که این کار اگر چه ثقیل اما شدنی است و نتیجه ی آن را- اگر انجام شود و خوب اجرا گردد- در آینده، روشن می بینیم.

آقای دکتر داودی: در کنار همه ی این مسائل و در تأیید این که می شود کاری بزرگ انجام داد و نتیجه ای روشن گرفت، باید اضافه کنم که دانش آموز ما- برخلاف پندار رایج- در این موارد چندین خالی الذهن هم نیست؛ زیرا بسیاری از همین اشخاص را که نام برده شدند، از طریق کتاب های جدیدالتألیف، می شناسد و با آثارشان نیز آشناست. اگر آمار تفصیلی از همه ی درس های این کتاب ها- چه در راهنمایی چه دبیرستان- تهیه می شد این موضوع بیشتر مشخص می گردید. ممکن است برخی فکر کنند که زمینه ی مورد بحث بسیار گسترده تر از حد انتظار و توان دانش آموز است اما باید گفت در آموزش نباید به صرف تعدد یا گستردگی علمی، از آن چشم پوشید؛ مثلاً کسی که می خواهد فلسفه بخواند نباید به بهانه ی گستردگی این علم از آن دست بکشد. همه ی این کارها را می شود به زبان ساده انجام داد، اصل مسئله، آسان کردن زبان است؛ مثلاً «دنیای سوفی» رمانی فلسفی است که به زبانی بسیار ساده فلسفه را می آموزد. پس موضوع خود علم مطرح نیست؛ چگونه مطرح ساختن آن اصل است. در مورد ادبیات جهان هم بر همین منوال می شود دنیا را به ۴ بخش یا حوزه ی کلی تقسیم کرد؛ مثلاً اروپا، امریکا خاور دور و بقیه ی جهان و بعد از هر کدام نمونه های درسی ارائه داد؛ آن هم در حد یک واحد.

آقای دکتر ذوالفقاری: با تشکر از شما و سایر همکاران، باید دقت کنیم آن چه از ادبیات جهان در این کتاب می خواهیم درج کنیم از نظر غلظت و عمق به سرنوشت خود این کتاب دچار نشود، بنابراین، موضوع حجم از هم اکنون باید در دستور کار قرار گیرد و ابعاد آن روشن باشد؛ یعنی، هر واحد درسی معادل

حدود ۱۰۰ صفحه برای دو ساعت تدریس تعیین شده است. باید با توجه به این موضوع، تقسیم بندی صورت گیرد.

آقای محبی: در مورد نمونه های ادبیات جهان که باید در کتاب بیاید و دانش آموز با آن آشنا شود، پیشنهاد این است که بر مبنای مکتب ها حرکت کنیم نه انواع ادبی. حرکت ما در تاریخ ادبیات جهان هم بر همین مبنای باشد؛ یعنی، ابتدا در مورد کلاسیسم صحبت کنیم، آفرینندگان این سبک را معرفی کنیم و بعد نمونه های آن را، بعد رمانتیسم را و بعد ... لازم هم نیست که به همه ی سبک ها اشاره کنیم؛ مثلاً ممکن است دریافت مکاتبی چون دادائیسم و سوررئالیسم برای دانش آموز ما مشکل باشد؛ زیرا ظرفیت روحی و توان ذهنی بچه ها آن قدر رشد نکرده است که وارد این مسائل شوند.

آقای پیشدادی: پیشنهاد من این است که برخی از همانندی ها مطرح شود؛ زیرا چنین مسائلی به شناخت ادبیات خود ما هم کمک می کند؛ مثلاً تدریس فردوسی (شاهنامه) و هو مر (ایلیداد و ادیسه) باید هم زمان باشد؛ زیرا مقایسه ی بین این دو و مطالب خارق العاده ی هر دو مثل پاشنه ی آشیل و چشم اسفندیار به ما و دانش آموز ما کمک می کند تا موضوع را بهتر تجزیه و تحلیل کنیم. در آن صورت، اعتقاد دانش آموز به فردوسی راسخ تر می شود و داستان های شاهنامه را دروغ و یاوه نمی داند. بلکه به این ترتیب آن ها را پذیرفتنی تر می یابد.

آقای دکتر سنگری: با وجود همه ی این حرف ها باید توجه داشت مطلب آن قدر تخصصی نشود که درک آن از دانش آموز ساخته نباشد. چون به هر حال ما کتاب را برای دوره ی دبیرستان می نویسیم نه برای دانشجوی ادبیات در سطح دانشگاه. تازه در آن جا هم نمی توانیم ادعا کنیم که برنامه ریزی ما کامل است؛ چون یقیناً دانشجوی ما هم تمام شاهنامه را نخوانده است.

آقای قاسم پور: از شیوه ی نگارش کتاب که همه بر آن توافق کردیم اگر بگذریم، می ماند مسئله ی چگونه مطرح کردن مطالب؛ مثلاً می توانیم نقد ادبی و سبک شناسی را با ظرافت و به طور غیر مستقیم وارد این کتاب بکنیم، با این هدف که دانش آموز ما وقتی فارغ التحصیل می شود، عملاً نقاد باشد. می توانیم در ابتدای هر درس در آمدی بگذاریم و در آن ویژگی های دوره ی مورد نظر را مطرح کنیم و

نمونه ای را هم کار کنیم و راه را نشان بدهیم که مثلاً در این شعر فردوسی، این ویژگی‌ها دیده می‌شود و پس از آن به انتخاب و گزینش پردازیم. ما واقعاً نمی‌توانیم پانزده قرن تاریخ ادبیات را در این کتاب مختصر بگنجانیم. به همین دلیل، باید روش گزینشی را بیشتر مورد توجه قرار دهیم. در همین نشست‌ها هم می‌شود ساختار یک درس را تدوین کرد و به عنوان نمونه ارائه داد، اهداف آموزشی را معین کرد و فعالیت آموزشی را هم در صورت تصویب و تأیید جمع گنجاند.

آقای دکتر سنگری: اجمال نظر آقای قاسم پور این است که کتاب فعلی محور کار قرار گیرد اما از نظر زبان و شیوه بازنگری شود.

آقای تاقی: اگر بخواهیم در یک برش از تاریخ ادبیات حرف بزنیم و کتاب بنویسیم، کاری که امروز می‌فرمایید شدنی است و مشکلی پیش نمی‌آید؛ یعنی همان کاری که آقایان دکتر یوسفی و دکتر زرین کوب انجام داده‌اند ولی اگر بخواهیم مسیر تحول ادبیات را بررسی کنیم، کار به این صورت نامطلوب خواهد بود؛ بنابراین، بهتر است همین کتاب را - البته بر مبنای مکتب‌های ادبی - دوباره نویسی کنیم و مثلاً در بخش نظم آن بیست موردی را که در «دیدار با اهل قلم» و «با کاروان حله» آمده مطرح نماییم. هیچ لزومی ندارد که مثلاً از اثیرا خسیکی یا امثال وی نام ببریم یا در عصر هانف لازم نیست مثلاً میرزا نصیر را مطرح کنیم. البته از نظر نگرش یک ایراد هم به کتاب قبلی وارد است، یعنی وقتی این کتاب، عصر نصرالله منشی یا سعدی را مطرح می‌کند هسته‌ی مرکزی این عصرها کسانی هستند که خود مبتکر و صاحب سبک اند اما عصر قائم مقام چه؟ آیا خود ایشان صاحب سبک است؟ در حالی که می‌دانیم مقلد سعدی است. بنابراین، باید مصداق‌های اصلی ادبیات، یعنی شاخص‌های هر دوره مطرح شوند همراه با یک درآمد کلی بر تاریخ ادبیات؛ زیرا معتقدیم برنامه‌ی دبیرستانی برای بیان جریان کلی ادبیات گنجایش ندارد. به عنوان مثال، وقتی به فردوسی می‌رسیم، طبعاً باید برای معرفی زیربنای کار وی حماسه و زمینه‌های پیدایش آن و تنی چند از حماسه‌سرایان را معرفی کنیم.

آقای دکتر ذوالفقاری: متأسفانه ارزش‌یابی ناقص کتاب‌ها همیشه ضایع‌کننده‌ی متون درسی و اهداف آن‌هاست؛ یعنی، اگر مدل‌های ذهنی

دست‌اندرکاران آموزش فعلی - اعم از ما و دبیر و دانش‌آموز - متحجر باشد، همه‌ی زحمات‌ها بی‌حاصل می‌شود. اوک باید برای این موضوع چاره‌ای بیندیشیم؛ بعد هم ساختار درس اوک را مشخص کنیم. مثلاً پیشنهاد می‌کنم فصل اوک کتاب، در حد یک درس اختصاص یابد به «خط و زبان پیش از اسلام، خط میخی، اوستایی، پهلوی، تغییر خط و زبان در صدر اسلام، اوضاع اجتماعی و سیاسی صدر اسلام، بحث زمان و مکان، شعوبه، پیش‌گامی ایرانیان در علوم، خدمات متقابل اسلام و ایران و نخستین سخن‌سرایان فارسی»، در مجموع هم برای هر واحد دوازده درس، یعنی سی و شش درس برای سه نیم‌سال و دوازده درس هم برای ادبیات جهان در نیم‌سال چهارم در نظر گرفته شود. برادرانی هم که این کار را شروع کرده‌اند، طبق نظر نهایی همین شورا می‌توانند کار خودشان را ادامه بدهند و ایرادی هم ندارد که بقیه‌ی دوستان هم به آنان کمک کنند تا کار با سرعت و دقت بیشتری انجام شود. پیشنهاد می‌کنم یک ماه دیگر، یعنی یازدهم شهریور ماه در همین جا جمله‌ای داشته باشیم و این دوستان ما، آقایان ارشاد، صابری و عمرانی، یک درس را، آماده کنند و در شورا ارائه دهند و اگر تصویب شد، بقیه‌ی کار نیز بر اساس همان نمونه انجام گیرد.

آقای دکتر داودی: فراموش نفرمایید که تصویب نهایی این درس‌ها در شورا خواهد بود و از همه‌ی دوستان عضو این شورا تقاضا می‌کنیم که مطالب را پس از آماده شدن بخوانند و با توجه به حساسیت موضوع، درباره‌ی آن اظهار نظر فرمایند. آقای محبی هم که از ابتدا در جریان تألیف کتاب بوده است، زحمت گردآوری و تدوین مطالب تاریخ ادبیات جهان را تقبل کند. به نظر می‌رسد اگر کتاب اصلی چهار جلدی را هم با حذف و اضافاتی به عنوان کتاب راهنمای معلم چاپ کنیم، نتیجه مطلوب باشد.

آقای دکتر ذوالفقاری: کتاب حاضر ده سال پیش در شرایط ویژه‌ای نوشته شد و مسلم است که امروز شرایط ما با آن زمان فرق می‌کند. امروز بینش‌های جدیدی در تدریس ادبیات به وجود آمده و افق‌های روشن‌تری گشوده شده است. هر کوششی برای این که معلم و دانش‌آموز به مطالعات جدیدی روی بیاورند و دانش‌های پیشین خود را

نوسازند و ارزیابی کنند، ستوده است. فعلاً سازمان پژوهش‌های روال مشخصی برای تألیف دارد. بر اساس این روال، باید سعی شود کتاب، فعالیت محور و دانش‌آموز محور باشد، زبانش آموزشی باشد، خودآزمایی‌ها کاملاً کاربردی باشند و تصاویر و راهنماهای متنوع و متناسب با مطالب همراه شود.

سومین نشست گروه بررسی و تدوین کتاب تاریخ ادبیات در تاریخ یازدهم شهریور ماه جاری با حضور اعضای شورا برگزار شد. در این نشست، آقایان ارشاد و عمرانی فصل اوک کتاب را که به عنوان نمونه بازنویسی کرده بودند، به شورا ارائه دادند. شورا پس از بررسی همه‌جانبه و ارائه‌ی نظرهای سازنده و اصلاحی، کلیات و مثنی نمونه‌ی کتاب را تأیید و تصویب نمود و ادامه‌ی مأموریت آقایان محبی، ارشاد، صابری و عمرانی را مورد تأیید و تأکید قرار داد و مقرر ساخت که تدوین سایر بخش‌های کتاب با عنایت به محورهای زیر ادامه یابد:

- ۱- زبان در حد دانش‌آموز دبیرستان ساده و روشن و قابل فهم گردد.
- ۲- فصل بندی و تعیین دروس کتاب مجدداً بر اساس ۱۲ درس برای هر نیم‌سال صورت گیرد.
- ۳- از تصاویر متنوع و مؤثر برای تفهیم مطالب استفاده شود.
- ۴- نقشه‌های راهنما و نقشه‌های جغرافیایی تاریخی در کتاب گنجانده شود.
- ۵- ساختار اصلی و بنیادی کتاب حفظ شود.
- ۶- تمرین‌ها و پرسش‌های کاربردی در سطوح مختلف یادگیری به کتاب افزوده شود.
- ۷- اهداف هر درس و اهداف کلی تاریخ ادبیات در نظر گرفته شود.
- ۸- کتاب با توجه به رویکرد دانش‌آموز محوری و فعالیت محور تدوین شود.
- ۹- شاعران و نویسندگان صاحب سبک و مبتکر در متن و بقیه در حاشیه قرار گیرند یا حذف شوند.
- ۱۰- بسیاری از مطالب و شواهدی که مورد نیاز دانش‌آموز است، در حاشیه بیاید یا به صورت فعالیت‌های کلاسی در متن درس گنجانده شود. دانش‌آموز با انجام این گونه فعالیت‌ها به هدف تعیین شده‌ی مورد نظر راهنمایی می‌گردد.